

## جنگ آلمان و شوروی

در روز های اول ماه سپتامبر طرفین سخت مشغول پیکار بوده و هر يك از آنها ادعا میکرد که تلفات سنگینی برد دیگری وارد آورده است . پس از آنکه آلمانی ها خود را به « دنیپر ، سفلی رساندند موفق شدند که بحرکت کازانبری در ناحیه « کی یو ، که يك شاخه آن از « گمل ، در شمال و شاخه دیگر آن از « چرکاسی ( ۱ ) ، در جنوب عبور می نمود بپردازند . در « ادسا ، هم حلقه محاصره روسها تسکین می شد و از طرف دیگر فنلاندیها در شمال برای جدانمودن « لنینگراد ، از سایر قسمت های روسیه بحمله جدیدی در ناحیه بین رودخانه های « لادوگا ، و « انگا ، پرداختند .

تا کنون شرح جزئیات عملیات جنگی در این مناطق بدست نیامده لکن آنچه مسلم است اینکه در بیستم سپتامبر روسها « کی یو ، را تخلیه نموده و چند روز بعد ارتش آلمان موفق باشغال « برزخ « پرکپ ( ۲ ) ، یا دروازه « کریمه ، گردید . جنگ در « حوالی « لنین گراد ، هنوز بشدت ادامه داشت . در منطقه « مور مانسک ، عملیات جنگی مجدداً آغاز گردید و در جنوب این ناحیه قسمتی از نیروی آلمان و فنلاند در جهت « دریای سفید ، بحمله پرداختند .

در این مرحله از جنگ موفقیت های اصلی آلمانیها از شکست نیروی شوروی در « او کرانی ، و پیشروی خودشان بسوی « لنین گراد ، تشکیلی میشود . چون « لنین گراد ، مرکز صنعتی و بعلاوه ایستگاه دریائی روسها بود لذا از نقطه نظر نظامی برای آنها اهمیت فوق العاده داشت .

در تمام مدت عقب نشینی روسها شهرها ، دهات و مزارع را قبل از اینکه بدست ارتش آلمان بیفتد بکلی ویران مینمودند ؛ و از این حیث آلمانیها را

کاملاً غافلگیر میساختند زیرا آلمانیها بهیچوجه انتظار چنین تخریب کلی را نداشتند بویژه که در کشور فرانسه با چنین تخریبی مواجه نشده بودند. آلمانیها اینطور تصور میکردند که در روسیه مواد لازم، ابزارهای صنعتی، اقامتگاه و یا خواربار مورد احتیاج خود را بدست خواهند آورد لکن در نتیجه مشاهده این خرابیها امیدشان بکلی مبدل بیاس گردید.

« روز نامه » در نویه تاگک، (۱) در این خصوص چنین نکاشته است :

« در جنگ فرانسه ما میتوانستیم بکشورهای باختر برای تامین خواربار و سایر نیازمندیهای خود اعتماد کنیم زیرا اگر چه نمیتوان گفت که در این کشورها آنطوریکه باید و شاید روش بهره برداری کامل بمورد عمل گذارده، میشود معینا میتوان آنها را جزء کشورهای ثروتمند دانست. لکن جنگ در روسیه بکلی با جنگ در فرانسه مغایرت دارد. دهقانان روسی امروز مانند بشر اولیه زندگانی میکنند. نیازمندیها و طرز زندگانی آنان بی نهایت ساده است. نان، سیبزمینی، ذرت و جو غذای همیشگی آنها را تشکیل میدهد. افراد کشور بطور کلی فقیر و بهیچوجه قادر بنگاهداری ارتش ما نیستند. مسافتها، بهیچوجه شبیه بمسافت موجود در جبهه باختر نیست و بعلاوه سیاست روسها تخریب است و محروم ساختن دشمن از آنچه که ممکن است مورد استفاده او قرار گیرد، از قبیل: منزل و خواربار و غیره. در نتیجه تفاوت بزرگی بین دو جبهه ایجاد گردیده یعنی در حالیکه در جنگ فرانسه کشور های خارجی برای ارتش آلمان بتهیه خواربار میپرداختند در این جنگ کشور آلمان خود باید خواربار دهند اصلی باشد. »

از نقطه نظر روحیه سیاست تخریب روسها تأثیر غریبی در آلمانیها بخشیده بود. روز نامه « فلکیشه شو باختر » (۲) در روز هفتم سپتامبر چنین مینگارد :

« افراد فرانسوی و انگلیسی از محیطی که در آن قرار گرفته اند در صدد بهره برداری نیستند زیرا چنین بنظر میرسد که هر جا میروند نیازمندی،

• های خود را همراه بر میدارند و از خاک بیگانه انتظاری ندارند. لکن  
 • نفر آلمانی حتی موقعی که وظیفه سربازی خود را انجام میدهد هنوز دارای آن  
 • احساساتی است که در موقع مسافرت در او ایجاد میشود. سرباز آلمانی  
 • از مشاهده ویرانی مناطقی که از آن عبور میکند سخت متأثر میگردد. اکنون  
 • هر جا که سرباز آلمانی قدم میکند از جز خرابی چیز دیگری نمیبیند و  
 • این منظره در او ایجاد تأثر میکند.

بعلاوه وضع ارتش آلمان در نتیجه جنگ و گریز روسها که در پشت  
 جبهه و در طول خطوط ارتباطی آنها ادامه داشت بینهایت وخیمتر گردیده بود  
 زیرا آلمانیها برای سوخت بمنابع آلمان و کشورهای اشغال شده نیازمند  
 بودند و جنگ و گریز روسها مانع رساندن مواد لازم میشد.

علاوه بر عملیات جنگی مهمی که در جبهه اصلی بوقوع میبویست در  
 قسمت شمالی ارتش مختلط آلمان و فنلاند در چهار نقطه مختلف بنیروی شوروی  
 حمله نمود. نخستین نقطه حمله برزخ کارلی،<sup>(۱)</sup> و ناحیه واقع بین دریاچه های  
 ولادوکا،<sup>(۲)</sup> و انکا،<sup>(۳)</sup> بود. در این نقطه ارتش آلمان به پشتیبانی ارتش فنلاند  
 پرداخت دومین نقطه حمله در انتهای شمالی و در نقطه مقابل مدخل دریای سفید،  
 قرار گرفته بود که در این نقطه هم نیروی آلمان و فنلاند مشترکاً بحمله پرداختند.  
 سومین نقطه حمله «مورماسک» بود که شمالی ترین بندر روسیه در اقیانوس  
 منجمد شمالی است. چهارمین نقطه حمله جزایر واقع در دریای «بالتیک» بود.  
 نخستین نقطه حمله از سایر نقاط مهم تر بود. فنلاندیها اگرچه در این حمله آهسته  
 حرکت مینمودند مگر با پشتیبانی نیروی زرهی آلمان و کمک نظامی آنها  
 موفق به پیشروی قابل توجهی گردیدند.

سربازان فنلاندی دارای تجهیزات کامل نبودند و بعلاوه جنگ ۴۰-۱۹۳۹  
 آنها را بطوری خسته نموده بود که بهیچوجه نمیتوانستند در مقابل یک  
 دشمن قوی بعملیات بزرگی مبادرت ورزند. این ضعف در حوالی ماه سپتامبر

۱ - Karelie

۲ - Ladoga

۳ - Onega

در ارتش فنلاند مشاهده شد ولی با این وصف در اواخر ماه مزبور حمله مشترک فنلاند و آلمان موفق به رسیدن به کانال «لادوگا - انکا» گردید و عملیات جنگی در شمال منحصر بمحاصره «لنین گراد» شد. در دومین نقطه حمله زمین بطوری جنکلی زار و وضعیت طبیعی آن بقدری نامساعد بود که فقط نیروی مختصری میتوانست در آن بعملیات پردازد با وجود این فنلاندیها موفق شدند که خط آهن «مورمانسک» را قطع نمایند. چون نیروی مختصری در این منطقه مشغول عملیات بود لذا موفقیتهای آن در جنگ تأثیری نداشت و فقط خرابی های مختصری بوسیله حملات هوائی صورت میگرفت. در اواخر سپتامبر «مورمانسک» مورد حمله شدیدی قرار گرفت لکن با وجود آنکه روسها تلفات زیادی داده و خسارات مهمی به آنها وارد آمده بود «مورمانسک» همچنان در دست ارتش روس باقی ماند. در اینجا باید بخاطر آورد که ژنرال «دیتل»<sup>(۱)</sup> فرمانده آلمانی در این نقطه دو لشکر «آلین» اطریشی را که بعملیات در زمینهای پر برف آستنائی کامل داشتند بکار برد لکن طبق اطلاعات حاصله از منابع موفق روحیه این دولشکر چنان ضعیف شده بود که حمله بکلی متوقف گردید.

موضوعی که از نقطه نظر نظامی حائز اهمیت میباشد حمله مشترک هوائی و دریائی نیروی آلمان بر جزایر «داگو»<sup>(۲)</sup> و «ازل»<sup>(۳)</sup> واقع در دریای «بالتیک» است. در اواخر ماه اوت ارتش آلمان برای نخستین بار بجزائر نامبرده حمله نمود لکن پس ازدادن تلفات سنگین عقب نشینی کرد. در این موقع روسها جزیره «ازل» را ایستگاه هوائی قرار داده از آنجا شهرهای آلمان را بمباران مینمودند چندی بعد آلمانیها بدو جزیره کوچکتر موسوم به «ورمز»<sup>(۴)</sup> و «مون»<sup>(۵)</sup> واقع در نزدیکی ساحل «استونی» حمله برده آنها را اشغال نمودند و سپس از جاده ای که «مون» را به «ازل» وصل مینمود مشغول پیشروی شدند. از طرف دیگر در حدود

۱ - Dietl

۴ - Worms

۲ - Dagö

۵ - Moon

۳ - Ösel

یک لشکر آلمانی در قسمت جنوبی ازل، پیاده شده و در نتیجه در اواخر ماه سپتامبر موفق باشغال ازل، گردید. جزیره دداگو، بلا فاصله بعد سقوط نمود.

### ۸ - نیروی طرفین

احتمال قوی می‌رود که آلمانیها در موقع تهاجم بخاک شوروی در حدود ۱۷۰ لشکر وارد جبهه جنگ نموده باشند که اقلاً ۲۰ لشکر آن از نوع زره پوش سنگین بود.

در عین حال باید دانست که کلیه افراد این لشکرها دارای ارزش نظامی واحد نبودند. ۱۲۰ لشکر آلمانی که در سپتامبر سال ۱۹۳۹ و قبل از آن بسیج شده بود بعداً در نتیجه مضعف شدن کادر هر لشکر و پر نمودن واحدها با سربازان تازه دو برابر گشت. ازدیاد لشکرها تا سال ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ بدین ترتیب ادامه داشت و لشکرهای زره پوش اگرچه بدین ترتیب بر تعدادشان افزوده شده بود معذالک چون این لشکرها از طرفی بسربازان مجرب و از طرف دیگر به زره پوشهای جدید احتیاج داشتند نمیتوانستند بهمان سرعت افزایش یابند. تهاجم بخاک شوروی به لشکرهای زره پوش سنگین (با پشتیبانی لشکرهای زره پوش سبک و سریع و لشکرهای مکانیزه) واگذار شد. افراد لشکرهای زره پوش سابق کاردیده و مجرب بودند ولی ارزش نظامی افراد لشکرهایی که بعداً ایجاد شده بودند بهیچوجه رضایت بخش نبود. در هر صورت تطبیق عملیات لشکرهای زره پوش با واحدهای هوایی در نهایت خوبی انجام گرفت. واحدهای اکتشافی و ارتباطی ارتش آلمان بطور کلی ورزیده بودند. باید در نظر داشت که هر لشکر آلمانی امروز دارای یک واحد اکتشافی است که با ادوات مکانیزه مجهز و بینهایت قوی میباشد. برای نگاهداری یک چنین ارتش بزرگی بدون شک آلمانیها دارای صدها واحد اضافی بودند. د لوفا و افه (۱) ابتدا چهار پنجم از هواپیماهای خود و بعداً یک پنجم دیگر را که در جنوب خاوری قرار گرفته بود بروسیه اعزام داشت. در جبهه باختر آلمانیها کلیه هواپیماهای

نیروی دریائی و واحدهای مختلفه را نگاهداری نمودند. نیروی شکر ف آلمان که تعداد آن ابتدا از ۵ میلیون تجاوز مینمود ب سه گروه ارتش ها تقسیم شده بود که دو گروه در شمال باطلاحهای «پرییت» و یک گروه در جنوب آن متمرکز شد فرماندهی نیروی واقع در جنوب باطلاحهای «پرییت» به مارشال « فن روندشتدت» (۱) واگذار گردید که بنا بر عقیده عمومی از برجسته ترین فرماندهان آلمان بود. ارتش « فن روندشتدت » بدو قسمت تقسیم گردید که یک قسمت آن در تحت فرماندهی ژنرال « شتولپناگل » (۲) که در جنگ لهستان و فرانسه موفقیت های زیادی بدست آورده بود) و قسمت دیگر در تحت فرماندهی مارشال « فن رایشناو» (۳) قرار داشت. باین گروه یک ارتش نیز مرکب از نفرات آلمانی و رومانی در تحت فرماندهی ژنرال « فن شبرت» (۴) (۵) و یک گروه زره پوش مرکب از یک یا یک لشکر در تحت فرماندهی ژنرال « کلايست» (۶) افزوده شد.

گروه مرکزی که از سه ارتش تشکیل میشد در تحت فرماندهی مارشال « فن بوک» (۷) قرار داشت که ژنرال « کلوکه» (۸)، ژنرال « شتراوس» (۹) و ژنرال « فن ویگس» (۱۰) هر یک فرمانده یکی از ارتشهای آن بودند. در جلوی این ارتشها دو گروه زره پوش مرکب از ده لشکر در تحت فرماندهی ژنرال « کوده ریان» (۱۱) و ژنرال « تدت» (۱۲) بهترین فرماندهان ازابه های جنگی قرار گرفته بودند.

فرماندهی گروه ارتش شمالی بمهدده مارشال « فن لیب» (۱۳) واگذار شده بود که یکی از کاتولیکهای متعصب ازا هالی « باویر» و یکی از افسران برجسته

۱- Rundstedt

۲- Stülpnagel

۳- Reichenau

۴- Schobert

۵- فرمانده افتخاری این ارتش ژنرال « اتونسکو» بود

۶- Kleist

۷- Bock

۸- Kluge

۹- Strauss

۱۰- Wiecks

۱۱- Guderian

۱۲- Todt

۱۳- Leeb



آلمان بود. چنین بنظر میرسد که در این گروه دوازده نفر یکی بفرماندهی ژنرال بوش،<sup>(۱)</sup> و دیگری بفرماندهی ژنرال دفن کوشلر،<sup>(۲)</sup> وجود داشت. یک گروه زره بوش بفرماندهی ژنرال هویپر،<sup>(۳)</sup> در اختیار این گروه ارتش قرار گرفته بود طبق نقشه اولیه چنین تصمیم گرفته شده بود که تقسیم نیروها طوری انجام پذیرد که در نقاط معین و منتخب توده‌ای از مقتدرترین نیروهای جنگجو قرار گرفته باشد. بواسطه وسعت جبهه روسه لشکرهای زره بوش ناگزیر بودند که فقط در نقاط معین تمرکز یابند. مأموریت دفاع از منطقه واقع بین نقاط مستحکم بعد از قلیلی سرباز و نیروی هوائی واگذار گردید بطوریکه بدین ترتیب مسئولیت بزرگی بعهده نیروی هوائی (که گذشته از محافظت سراسر جبهه پهناور موظف بشرکت در حمله بود) واگذار شد. در حقیقت، لوفت وافه، برای انجام چنین مأموریتی هم تشکیل شده بود. پنج گروه هوا پیمائی که هر یک دارای ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ هوا پیمای بودند بانجام وظایف زیر گماشته شدند:

گروه هوائی، خاوری، در تحت فرماندهی ژنرال کالر،<sup>(۴)</sup> معروف به کالر آهنین، بیشروری بسوی لنین گراد، تخصیص داده شد، دومین گروه هوائی موسوم بگروه هوائی، انگلستان، که مسئول بمباران لندن بود در تحت فرماندهی مارشال کسلرینگ،<sup>(۵)</sup> در جبهه اسمولنسک، گماشته شد. سومین گروه هوائی موسوم بگروه هوائی، فرانسه، در تحت فرماندهی ژنرال شیرله،<sup>(۶)</sup> که از سایر قسمت‌ها ضعیف تر بود در جبهه مرکزی قرار گرفت. چهارمین گروه هوائی موسوم بگروه هوائی، بالکان، در تحت فرماندهی ژنرال نازی اطریشی موسوم به ژنرال لور،<sup>(۷)</sup> به نیروی ژنرال دفن روند شدت، واگذار گردید. پنجمین گروه هوائی در تحت فرماندهی ژنرال شتومپف،<sup>(۸)</sup> در

۱ - Busch

۲ - Küchler

۳ - Hoepfner

۴ - Keller

۵ - Kesselring

۶ - Sperle

۷ - Löhr

۸ - Stumpf

اروپای شمالی برای همکاری با فنلاندیها و عملیات در روسیه شمالی نگاهداری شد. بتدریج کلیه واحدهای هوایی مقیم سیسیل، و یونان به جبهه روسیه اعزام شدند لکن لشکر هوایی واقع در افریقای شمالی در تحت فرماندهی ژنرال «بولو» (۱) همچنان در آفریقا نگاهداشته شد.

راجع بطرز نگاهداری يك چنین ارتش بزرگی در میدان جنگ نمیتوان بتحقیق اطلاعات موثق و مفیدی داد. لکن آنچه معلوم است اینست که آلمانیها عده زیادی از لهستانها و روسها را به بیگاری و ادار نموده و آنها را بساختن جاده ها مجبور مینمودند. بعلاوه آلمانیها در حدود ۲۵,۰۰۰ میل راه آهن عریض روسیه را بعرض راه آهنهای اروپای مرکزی تبدیل نمودند. در نتیجه اشتغال بانجام این قبیل کارها بود که پیشروی ارتش «فن بوک» در جبهه «اسمولنسک» در ماههای اوت و سپتامبر بتعویق افتاد لکن با وجود این موقعی که تعداد و شدت حملات آلمانیها را در جبهه روسیه در نظر بگیریم میبینیم که نگاهداری يك چنین ارتش بزرگی مخصوصاً در هوای سرد زمستان یکی از دشوارترین عملیات نظامی است.

راجع بسازمان و فرماندهی ارتش سرخ نمیتوان بطور تحقیق اظهار عقیده نمود. قبل از حمله آلمان بروسیه راجع بقدرت نظامی این کشور هیچگونه اطلاعی در دست نبود و چون اشکال زبان در بین بود لذا متخصصین نظامی آنطوریکه راجع به ارتش آلمان و فرانسه مطالبه نموده راجع بارتش سرخ تحقیقاتی بعمل نیاورده بودند.

تنها اطلاعاتی که فعلاً در دست میباشد اینست که پس از حمله آلمان بخاک شوروی ارتش سرخ در تحت فرماندهی سه فرمانده بزرگ قرار گرفت. فرماندهی ارتش شمالی بمارشال «ورشیاکف» (۲) ارتش مرکزی بمارشال «تیموشنکو» (۳) و ارتش جنوبی بمارشال «بودیونی» واگذار گردید. عقیده عمومی بر اینست که چند هفته پس از آغاز جنگ دولت شوروی موفق شد بتعداد سربازان آلمانی نفر در جبهه خود تمرکز دهد. راجع پیاينکه آیا تعداد و قدرت سربازان



روسی در نقطه معین با تعداد و قدرت سربازان آلمانی برابری میکرده یا خیر موضوع محل تردید است. برتری استراتژیکی آلمانیها از این لحاظ بود که آنها میتوانستند از عهده تمرکز نیرو در هر نقطه‌ای که میخواستند برآیند در صورتی که روسها بغیر از عمل متقابل یعنی تمرکز نیرو در یک نقطه برای جلو گیری از حمله آلمانیها نمیتوانستند عمل دیگری انجام دهند. نکته دیگری که نباید از نظر دور داشت اینست که روسها مجبور بودند برای مقاومت در مقابل تهاجم ژاپونیها اولاً يك ملیون سرباز کاملاً مجهز و مستقل در مرزهای خاوری نگه‌دارند. عقیده عمومی بر آنست که تا ماه سپتامبر این قسمت از نیرو برای تقویت نیروی واقع در جبهه خاور روسیه بکار برده نشد. اگر چه دولت شوروی میتوانست دو برابر عده آلمانیها نفر وارد جبهه جنگ نماید مع هذا چون مسئولیت دفاع از خاور روسیه را هم عهده دار بود از اینجهت نمیتوانست از لحاظ تعداد نفرات در جبهه باختری بر آلمانیها برتری جوید. از طرف دیگر راجع بمقدار آلات و ادوات جنگی و مهمات دولت شوروی برای مجهز ساختن نیرو های تازه و یا تکمیل نمودن آلات و ادواتیکه در حین جنگ از دست رفته بود هیچگونه اطلاعی در دست نیست.

راجع بنیروی هوایی دولت شوروی هم متخصصین نظامی کشور های باختر نتوانستند تا مدت زمانی هیچگونه اطلاعی بدست آورند تا اینکه در مارس سال ۱۹۳۷ در موقع جنگهای داخلی اسپانیایی واقعه کوادالاجارا، (۱) بوقوع پیوست. در یکی از روز های این ماه هوا پیما های شوروی که اغلب خلبانان آن روسی بودند بیکى از لشکرهای فاشیست ایتالیائی که در یکی از جاده ها بسوی مادرید، مشغول راه پیمائی بود حمله نموده تلفات سنگینی بر آنها وارد آورد. در این واقعه روسها نشان دادند که نه تنها دارای هواپیماهای خوبی میباشدند بلکه کاملاً میدانند که از هواپیما به نیروی زمینی چگونه باید حمله نمود. در آغاز جنگ چنین شایع بود که دولت شوروی میتواند از نقطه نظر تعداد

هواپیما با آلمان برابری نماید. بفرض آنکه این تصور صحیح باشد باز باید در نظر داشت که آلمانیها دارای این استعداد بودند که بتوانند برای پشتیبانی از نیروی زمینی خود در نقطه وزمان معین بتمرکز نیروی هوایی بپردازند و در عین حال هواپیماهای مدافع را بوسائل مختلفه در نقاط دیگر سر درم کنند در صورتیکه وضع روسها چنین نبود. مع هذا پشتیبانی که هواپیماهای شوروی توانستند با وجود از دست دادن فرودگاه های خود نسبت به نیروی زمینی بعمل آورند شایان بسی تمجید است زیرا در موقع عقب نشینی یکی از بزرگترین خطرات از دست دادن فرودگاه است. گذشته از سایر هواپیماها خلبانان روسی دو نوع هواپیما در تحت اختیار خود داشتند که میتوانست با بهترین هواپیماهای آلمانی برابری نماید اول هواپیماهای عمود رو موسوم به «ستورموویک» زره این هواپیماها بطوری قوی بود که در موقع حمله در ارتفاع کم میتوانستند بخوبی در مقابل هواپیماهای شکاری دشمن عمل نمایند. نوع دیگر هواپیماهای شکاری موسوم به I-18 بود که بر تمام هواپیماهای شکاری آلمانی باستانی و مسراشمیت ۱۹۰۹ برتری داشت. هواپیماهای مدل کهنه دولت شوروی که تعداد آنها هم زیاد بود بسرعت تبدیل به هواپیماهای مدل جدید میگردد.

در مورد نیروی دریائی روسیه اگر چه میتوان تا حدی بساطمینان سخن گفت مع هذا راجع با استفاده ای که ارتش شوروی تا آروز از نیروی دریائی خود بعمل می آورد هیچگونه اطلاعی در دست نبود در جنگ ۵ - ۱۹۰۴ یعنی در جنگ روسیه و ژاپون حیثیت نظامی نیروی دریائی روسیه در نتیجه شکست کامل بکلی لکه دار گردید و حتی در جنگ ۱۸ - ۱۹۱۴ نتوانست موفقیتی بدست آورد و حیثیت از دست رفته را ترمیم کند.

از طرف دیگر عواملی در روسیه وجود دارد که حل مسئله نیروی دریائی این کشور را مشکل میسازد اولاً در نتیجه وضعیت جغرافیائی نامساعد نیروی دریائی روسیه در تحت چهار فرماندهی مختلف قرار گرفته که نمیتوانند بهمیچوجه از یکدیگر پشتیبانی نمایند.

نا تمام



